



از موهای طلایی گرفته تا زباله‌های سیاه

پلاستیک

بهنام کاوه که سال گذشته برنده جایزه نگاه نسل نو شده بود؛ امسال هم با کار «پلاستیک» در جشنواره حضور داشت. نمایش پلاستیک با رویکرد محیط زیستی برای حضور در جشنواره تئاتر فجر آماده شده و نخستین اجرای خودش را در محوطه بیرونی تئاتر شهر تجربه کرد اما با توجه به این که بهنام کاوه اصولاً کارهایش تک نفره است و البته تعاملی، اجرای دومش در فرهنگسرای نوجوان خیلی برایش جذاب تر صورت گرفت. خودش در گفت و گو با نوجوانه با بیان این که این چهارمین سالی است که به شکل مستمر



در حوزه محیط زیست فعالیت می کند، گفت: «هدف من و همکارانم این است که این پیام را به مردم ایران و حتی جهان برسانیم که جنگی به نام «جنگ زباله‌ها» در حال وقوع است که بسیاری از ما از آن بی خبر هستیم. این زباله‌ها نه تنها محیط زیست ما را تهدید می کند بلکه اقلیم ما را نیز تغییر داده است. قطع درختان، آلودگی زمین و خشک شدن دریاها، همگی از آثار این جنگ است.»

کاوه با اشاره به آن که اگر دقت کنیم، متوجه می شویم که بارش های سالانه ما نسبت به گذشته کاهش یافته، یادآور شد: «امیدوارم مردم کمی هوشیارتر باشند. جمعیت زیادی از مردم ما در کارخانه‌ها و شرکت‌ها کار می کنند اما همین صنایع آلودگی زیادی تولید می کند. از طرفی، دست‌های پشت پرده‌ای وجود دارد که باعث آتش سوزی در جنگل‌های زاگرس و نابودی بلوط‌های ایران و جهان می شود. امیدوارم این مشکلات ریشه‌کن شود و ما بتوانیم ایرانی سبز برای آیندگان به ارث بگذاریم.»

اعترافات یک مجرم سرشناس

یکی از اجراهای فانتزی که با استقبال نوجوانان و البته خانواده‌هایشان روبه رو شد، همین اثر بود. کاری که با زبان طنز به مسأله فرزندآوری پرداخته بود و شاید بیشتر از سوز کار، شوخی‌های بازیگران که غالباً رنگ و بوی سیاسی اجتماعی داشت، توانست نزدیک به ۳۰ دقیقه مخاطبان را روی سکوه‌های میدان ۱۴ معصوم در فرهنگسرای نوجوان میخکوب کند.

موسیقی زنده این اجرا هم از جمله امتیازات کار بود که مخاطبان در گفت و گو با نوجوانه درباره‌اش صحبت کردند. از حواشی این اجرا هم، ارائه جوایز جشنواره نوجوان برگزیده سال، «نوجوونیم» بود که در کنار اعضای تیم نمایش صورت گرفت.

نزدیک دهه فجر که می شویم، چند چیز توی ذهن مان نقش می بندد. احتمالاً اول یاد سرودهای معروف اول انقلاب می افتم که همزمان با تصاویر پیاده شدن امام خمینی (ره) از هواپیما و شور و شوق مردم در کوچه و خیابان‌های کشور، از صداوسیما پخش می شود. البته برای برخی هم یادآور جشن‌هایی است که در مدرسه‌ها برگزار می شد و دانش‌آموزان هر کلاس در رقابت با بقیه، تلاش می کردند کلاس‌شان را بهتر آذین ببندند. البته هنوز هم برنامه‌هایی مثل مدرسه انقلاب که در انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزی برپاست، کم از این حس و حال‌ها ندارد. اما این وسط اهالی فرهنگ، ادب و هنر، چشم انتظار جشنواره‌های فجر در ساحت‌ها و قالب‌های مختلف اند. سرآمد همه آنها، جشنواره فیلم فجر است ولی در قالب‌های هنرهای تجسمی و شعر و جدیدا سرود هم اتفاقات بزرگی در همین ایام رقم می خورد اما اصولاً سرچراغی یا به عبارتی آغازگر این جشنواره‌ها، معمولاً جشنواره تئاتر فجر است که هر ساله در دو قالب صحنه‌ای و خیابانی به اجرا درمی آید. حالا دو سالی می شود که فرهنگسرای نوجوان در تهران میزبان بخش خیابانی تئاتر فجر است و در قالب برنامه‌ای با عنوان «تئاتردو» که در آن هم نوجوانان برنامه‌های اردویی و تفریحی دارند و هم به تماشای یک تئاتر خیابانی می پردازند، یک اثر بنا به نظر نوجوانان، به عنوان برگزیده نگاه نسل نو، جایزه هم می گیرد.

حسین شکیب راد

فعال حوزه
نوجوان



موطلایی

«روزی روزگاری آمریکا» اغلب همه را یاد فیلمی از سرجو لئون به بازی درخشان رابرت دنیرو می اندازد اما امسال در میان تئاترهای بخش خیابانی جشنواره فجر، یک اثر با همین نام وجود داشت البته با قصه‌ای جالب و متفاوت.

اولین اجرایی که پیش چشم بیش از ۳۰۰ نوجوان سالن شهید علی لندی فرهنگسرای نوجوان به اجرا درآمد؛ درباره یکی از شهدای دفاع مقدس بود، شهیدی که خیلی به ظاهرش اهمیت می داد و به حسن آمریکایی با حسن موطلا معروف بود. این شهید در جنگ پیکرش مفقود می شود اما پس از مدت‌ها با همان موهای طلایی که به یادگار داشت، به آغوش خانواده بازمی گردد.

در گفت و گو با نوجوانه با نویسنده این اثر یعنی آرش رضایی، وی با اشاره به این که جشنواره تئاتر فجر چه فرصتی برای کارگردان‌ها و نویسنده‌های جوان از شهرستان‌ها فراهم می کند، گفت: «جشنواره در هر سه بخش صحنه‌ای، خیابانی و دیگرگونه‌ها برای هنرمندان جوان فرصت خوبی است اما بخش خیابانی، سخت‌ترین نوع اجراست. شما در تئاتر خیابانی نمی توانید از مخاطب فرار کنید؛ زیرا مخاطب همه جا حاضر است. البته اجرای متفاوتی در فرهنگسرای نوجوان داشتیم چرا که هم مخاطب خاص بود و هم فضا برای اجرا مناسب.»

وقتی سراغ نوجوانان مخاطب این اجرا رفتیم نیز صحبت از داستان جذاب این نمایش بود و همه صحنه شهادت را که در آن شهید از همراهانش می خواهد که موهایش را به خون بدنش آغشته کنند تا خدای نکرده با وابستگی به ظاهرش، دنیا را ترک نکند؛ اوج ماجرا به حساب می آوردند.

